

بخیر باختر

جلد یازدهم

صفحه اول

قیمت اشتراك سالیانه ۳۰ دالرات بتوسط محفل مقدس روحانی طهران یا پیکسریا اداره ارسال دارند

این جریده در هر ماه بهائی یکبار منتشر میشود و در مسائل متعلقه باین امر اعظم که مرقآت ترقیاتی مادی و معنوی نوع بشر و کفانه وسیله انتظام و الهیانیان عالم است سخن میراند و مقالات مفیده که موافق این مقصد است قبول خواهد شد

شماره اول - ۲۱ ماه مایح - سنه ۱۹۲۱ - موافق ماه بهار سنه ۷۷ بهائی

تخصیص **عید نفوس اول** فیروز

أَسْئَلُ اللَّهَ أَنْ يَبَارِكَ هَذَا الْعِيدَ
السَّعِيدَ عَلَى الْجَمِيعِ وَيُوَفِّدَهُمْ بِبَابِ
جَدِيدٍ إِنَّ رَبِّي لَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
عبدالله عباسی

«ارتقایم جمال مبارک صحبت بدرید نه از عقائد»

فدای جناب میرزا ابوصادق و جناب میرزا افلاطون خاتون

﴿هو الابی﴾

ای نفوس ثابت اسبغ نامه شمارید برهان انجذاب بود
و دلیل ثبوت و اطمینان الحمد لله فضل چون شاملت
و موهبت حضرت مقصود روی لاجبانه الفداء بی پایان
شکر کنید خدا را که در ظل چنین شجر مبارک که آرمیده
و فیض ابدی الهی مردم سیده جمیع اجناس تحت اربع ابروی
بانهایت استیاق و مهربانی ابلاغ دارید و در آن زمین
عظیمه هر کس سؤل و جستجو نماید از تقالیم جمال مبارک
صحبت بدرید نه از عقائد چونکه این ترویج میکند عنوان
چنین باشد که - افشوق بسیار تارک شده بود
و نور آیت بکلی منقود عبار تعصب چنان احاطه کرده
بود که ملا شرق در نهایت بغض و عداوت با یکدیگر
بودند و از فضائل انسانی و عدیبت آسمانی

حتی مدیبت جسمانی بکلی محروم در این اثنا حضرت
بهاء الله مانند آفتاب از افق شرق طلوع فرمود و با نور
حقانق تعالی ترویج فرمود که این اقوام متعاضیه بمجادله
متعاضیه در ظل خیمه وحدت عالم انسانی داخل گشتند
این ملل بر بغض و عداوت را بیکدیگر الی تمام داد و الفت کلیه
حاصل شد که حال با یکدیگر در نهایت محبت و الفت آمیز
میباشد عالم اخلاق را روشن فرمود و علوم و معارف
ترویج کرد و تعلیمات حضرتش اینست :

اول - توحی حقیقت و بغات از تقالید عتیقه .
ثانی - وحدت عالم انسانی چنانچه در مکاتیب
مشروح آن نوشته شده است .
ثالث - دین باید سبب الفت و محبت باشد اگر نباشد
نتیجه ندامت تفصیلی که شنیده اید بیان کنید
رابع - علم و دین باید دست در آغوش یکدیگر باشد
خامس - صلح عمومی بین بشر و تفصیلش
سادس - تأسیس محکمه کبری و تفصیلش .
سابع - وحدت بین رجال و نساء و تشاری حقوق
ثامن - فرضیت تعلیم و تفصیلش
ناهم - حریت در حقیقت
عاشر - عدم مداخله در امور سیاسی .
حادی عشر - تأسیس لسان عمومی .

ثانی عشر . عدالت کبری .
 وثالث عشر . نهایت اجتناب بنفحات روح القدس
 واز این قبیل وعلیکم البهائم الابهی
 ۶۶ محرم ۱۳۳۹ حیفا . عبدالبهائم عباسی

انتشار دین برائی در لیک جنیوا امریکا و هیجان کشیشان

مترجمین یکی از بهائیان شهر کنوشا دو سال پیش در کارخانه‌ی کاریکورد و با شخصی مترکار و نامی از اطالی لیک جنیوا آشنا شد و با او مدتی از ظهور حضرت بهاء الله صحبت نمود ولی مترکار و گوش میداد و سکوت می نمود تا اینکه مدت سه ماه پیش حرکتی جدیدی در دل مترکار و افتاد که کاغذی به مترجمین نوشت که اگر کسی از بهائیان با بنیما بیاید و از دین بهائی صحبت بدارد من میتوانم مجلسی مهیا کنم . مترجمین با محفل روحانی کنوشا مشورت کرد و آن محفل هم به بیت روحانی شیکاگو نوشتند و اینها یکی از مبلغین فرستادند مختصر اینست که در یک مجلس جمیع حاضرین ایمان آوردند همه در شهر افتاد کشیشان بیارضضرب شدند و چون فهمیدند که مجلسی دیگر از برای بهائیان مؤمنین تازه مهیا نمودند چهار نفر فرستادند که مجلس را بهم نزنند ولی بعد از شنیدن کلمات حضرت بهاء الله و نصایح حضرت عبد البهائم این چهار نفر نفسیشان قطع شد و هیچ ایرادی نتوانستند بگیرند بلکه ظاهرآ مومن و خوشنود رفتند حضرات کشیشان اینقدر بغضب آمدند که یکی از خودشان انتخاب کردند و مجلس بهائیان فرستادند و این مرد کتابهای مجادله باز کرد و ایرادهای فریسیان بیان آورد ولی مبلغی که آنجا بود به نهایت ملایمت و صبر و مهربانی

۳
 جمیع اعتراضات سقیمه سخیفه او را بلج قاطعه و بر اهلین لایحه و ادله عقلیه علمیه محو و نابود کرد .
 عداوت کشیشان سبب ثبوت و رسوخ در ایمان و ایتقان بهائیان تازه لیک جنیوا گشته .

انصافش اینست که کشیشان از یکجهت حق و درند که مکتدر شوند و یاخه های ایشان پاره پاره کنند زیرا این نفوسی که ایمان آوردند و بهائی شدند اول خریدار آنها بودند همیشه به کلیسا میرفتند و کلیسا دکان کشیشانست محل تجارت اش است مرکز معاشش است جای شهرت اش است حالا آیا جایز است که اینها بهائی بشوند و کشیشان و بشکند چون این مطلب به حضور مبارک حضرت عبدالبهائم رسید در جواب این لوح منبع رغبات فرمودند .

شیخان و جناب دکتر ضیاء بغدادی علیه برکات الله

والایمج

ایها الحیب العزیز . قد وصل غیقتکم الغرارة المورخ ۶ کانون اول سنه ۱۹۲۰ والله للمجدید المضمون علی خلو صرینتکم و وفور حمیتکم و خدمتکم لامرالله وان القیسون یقاومونکم ضد کلمة الله فلا تبس ولا تقرن هذا شأنهم فی الحیوة الدنیا و هولاء القیسون نظر القیسین فی زمن المبعج الصبح المبعج روحی له الفداء لان تلك العصبه الفاضله العائیه ارادت ان تطفأ نور الله بأقواها وکن الله ابوعز ذلك وتم نوره و اشرف ظهوره وغنت طیور الملکوت بأبدع الالخان علی الأفنان و هولاء القیسون سیصجون خابئین خاسرین و انک انت ایها الحیب الرشید علیک بالمدار مع القیسون لانهم اطفال غیر با لعین و نفوس غفلت عن ذکر ربها و بلغ حقیقی وثنائی الی مستدر

۳
 و میسر کار و و ایضاً الی متر و میسر ستفشر
 و ایضاً الی متر و ست المحترم
 ۳۳ کا نون ثانی سنه ۱۹۲۱ عبدالقادر عباس

انفار در امریکا

اسبایش و علاجش
 امال عدد نفوسیکه در امریکا جان خودشان
 بدست خودشان گشتند بد و از ده هزار
 رسید کوچکترین این نفوس طفل پنج ساله
 و پیرترین ۱۰۲ سال عمرش بود .
 از این عدد ۲۰۰ بسبب طلاق و فراق خودشان
 بهلاکت انداختند . مابین اینها جمعی نریزگی
 از ترکیب شرب و افیون و انواع تریاک بود
 ۱۵ نفر از مشاهیر کتاب ۲۴ محامی -
 اوکات ۲۴ از تجار معتبرین ۸ قاضی
 ۱۵ حکیم ۴ قیادتروچی ۳۴ پروفیسورها
 و معلمین مدرسه ۵۰۰ سرباز ۷۵
 از مدیران کارخانه ها ۵۹ از رجال و نساء
 اصحاب ثروت ملیونیرها ۵۹ از مدیران بانک
 ۱۵ از کشیشان و رؤساء ادیان .
 از همه بیشتر عدد تلامذۀ مدارس پاریس
 ۴۷۷ و امسال ۷۰۷

اسبایش این بدبختی میان این اطفال یا از ترس
 افتان یا از ظلم و جور اهل خویش و تنگی در
 امور معیشت و زندگی و یا از جنون و شوق
 واقعا انسان چون در این احوال تفکر میکند
 لابد متحیر میشود که اینها اکثرشان از اهل
 علم و تعلیم و ثروت و تجارت و صنعت و معرفت
 هستند و عجب ظاهر از مملکت متقدمتر عالم
 معروفند پس چرا اینقدر مایوس شدند
 دار و احشان را تلف کردند ولی جواب

۳
 اینست که اگر چه اینها در مدنیّت مادی
 بنهایت کمال رسیدند ولی از مدنیّت روحانی
 بی خبرند عالم انسانی همیشه محتاج
 مدنیّت روحانی است مظاهر مقدسه
 الهی موسسین مدنیّت روحانی هستند
 اگر این نفوس از تعالیم حضرت بهاء الله
 و نصایح حضرت عبدالقادر اطلاق داشتند
 و اقلاً بموجب بعضی از کلمات مکنونه عمل
 میکردند البته و صد البته عمر نفیس
 شانرا بکمال اطمینان و سرور ابدی میکردند
 و هرگز جان خودشانرا با آتش یا اس
 و حرمان و ناامیدی نمی انداختند مثلاً
در کلمات مکنونه میفرماید

ای خالک متحک : من بتوما نوسم
 و تو از من مایوس سبب عصیان شجر
 امید ترا بریده و در جمیع حال بتونزدیکم
 و تو در جمیع احوال از من دور و من عزت
 بی زوال برای تو اختیار نمودم و تو ذلت
 بیهنتهی برای خود پسندیدی آخر
 تا وقت باقی مانده رجوع کن و نصحت
 مکنم

ای بیگانه بایگانه : شمع دلت را فروخته
 دست قدمت من است آن ربابدهای
 مخالف نفس و هوی خواموش مکن .
 و طبیب جمیع علت های تو ذکر من است
 فراموش نما حجب مرا سرمایه خود کن
 و چون بصر و جان عزیزش دار

ای بنده من : ملک بیزوال را با نزل الی از دست منم
 و شاهنشاهی فردوس را بشهوتی از دست منم ایست
 کوثر حیوان که از معین قلم من است طوبی للثابین

بیاد حضرت عبدالنہا

[بقیہ از شماره ۱۹ جلد یازدهم]

« کلم الناس علی قدر عقولهم »

۱۱ ماه دسمبر سنہ ۱۹۱۹ . از جملہ نصایح حضرت عبدالنہا آن روز فرمودند « کلم الناس علی قدر عقولہم . حدیثہم بما یعلمون لا بما لا یعلمون »

« کل حق خلافت دارد »

کلمہ حق خلافت دارد نہ کلمہ خلق . خلق نمیتواند پیشہ لی یا ملکی خلق کند .

حضرت رسول اکرم و اعزاب حرب خندق

از جملہ آثار قدرت خدا اینست کہ در حرب خندق حضرت رسول و اصحاب اینقدر گرسنه بودند کہ روی شکمهای خودشان سنگ میبستند در اثنا کندن خندق سنگی بسیار بزرگ پیدا شد حضرت هر چه سعی کردند کہ آن سنگ را زمین بکنند نتوانستند آخر حضرت رسول ایستادند و سنگ را با چوبی کہ در دست داشتند قیام زدند فرمودند « صَافِدُ كَثْرَةِ الْأَعْدَاءِ » دوبارہ آن سنگ را زدند و فرمودند « صَافِدُ فَحْتِ تِلْكَ الْقِيَاصِ » باز آن سنگ را دفعہ سوم زدند و فرمودند « صَافِدُ فَحْتِ مَلِكِ الْأَكَايِسَةِ » از این عبارات اصحاب تعبیر کردند و منافقین استهزاء کردند ولی بعد از مدتی حضرت رسول غالب شدند دشمنان را شکست دادند و وقتیکہ داخل ایوان کسری شدند منافقین بیاد و وعدہ ها و وعیدها افتادند پشیمان شدند و محال گشتند در آن جنگ عدد اصحاب رسول ۷۰ نفر بودند و از اینها ۳۳ منافق دشمنان خلیف بودند مثلاً قتیل بنی کنانہ . عطفان . نظرة . خزرج و قبیلہ قریش . وقتیکہ حضرت رسول سنگ را با چوب زدند و فرمودند : « صَافِدُ فَحْتِ مَلِكِ الْقِيَاصِ وَالْأَكَايِسَةِ » یکی از منافقین بدگویی گفت « این چطور این حرفها میزند مرد کہ ما کہ از ترس حق بہ خیال بیرون نمیتوانیم برویم » و از این قبیل حرفهای بدگویی بودند

تفصیل شکست داد و اجزاب

سبب این بود کہ یکی از یہود رفت پیش قبیلہ قریش و گفت خیر می دهم ولی بعد از یک دو روز دیگر بہ شما اظهار خواهم نمود مختصرش اینست کہ جمعیت یہود مایل بطرف محمد شدند بجهت اینکه میگویند ما از اهل کتاب هستیم و محمد کتبی دارد قرآن در حق موسی و یونس و ابیاء حتی از مسیح و یحیی مریم و نسا نیامید . بعد از شخص پیش یہود برگشت و گفت : ای اخیر دارید قبیلہ قریش سرا میخواهند شما را در بلا بندند زیرا میگویند کہ محمد از خودشان است و شما از کفار هستید میخواهند کہ با او متفق شوند و خیال دارند کہ رؤسای شما را بگیرند و پیش خودشان مثل رهن نگاه دارند بعد بکشند بلکه همه شما را خواهند کشت . حضرات یہود گفتند این حرفها ممکن نیست بوار کنیم . آن گفت اختیار دارید ولی اگر قریش رؤسای شما را برای رهن بطلبند آن وقت بیایدید پس آنید کہ راست گفتم . بعد پیش قریش رفت و گفت آن خبریکہ بہ شما وعده کردم بگویم الان وقتش آمده و آن اینست کہ یہود در فکر فرار هستند و با محمد خیال صلح دارند و اگر بخواہید حقیقت را کشف کنید رؤسای ایشان را بطلبید کہ نزد شما رهاش باشند اگر قبول کردند معلوم میشود کہ خیال ماندن دارند و اگر قبول نکردند پس بدانید کہ آنچه گفتم صحیح است . قریش بموجب این نصیحت عمل کردند و فوراً رئیس یہود را احضار نمودند و با او گفتند چون جوانان ما جاهلند میترسند کہ شما ما را ماسخند خیال فرار کردن دارید و با محمد آشتی کنید لهذا از برای اطیان لازم است کہ اقدای بیت نفر از بزرگان یہود ما رهن نزد ما بمانند سرکار عالی ہم با اینها باشد . رئیس یہود برخاسته و گفت خلی خوب مرخص فرمائید کہ الان بروم تا رفقا را بیارم و همان قسمیکہ میل دارید نزد شما میایم رئیس رفت پیش یہود و گفت بخدا قسم آن شخص حرف راست گفت یا الله ہدایت غنیمت است . یہود گفتند کہ ما را از ما جداستند گفت اول مرا خواستند جمیع یہود فرار کردند

دقیقہ دارد

دکتر الامبا، ضیاء